

روابط خانوادگی از منظر تفسیر المیزان

مهدخت بروجردی علوی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

عبّاس اشرفی**

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

راضیه رزمیان***

کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۲/۰۳/۰۵)

چکیده

خانواده، اولین مکانی که برای هر از سانی تعریف می شود و بدان تعلق دارد، خانواده است. علامه، خانواده را مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌داند که با پیوند مقدس ازدواج آغاز می شود و با تولد فرزندان کامل می‌گردد. این مقاله از روش تحلیل محتوا بهره برده است و از یک روش گُل شماری در نمونه‌گیری خود استفاده کرده است. در این تحقیق، انواع ارتباط در خانواده که شامل ارتباط میان زن و شوهر، ارتباط والدین با فرزندان، ارتباط فرزندان با والدین، مسائل مربوط به طلاق و زندگی پس از مرگ و قیامت بررسی شده است. در این تحقیق، به این نتیجه کلی می‌توان رسید که علی‌رغم تأکید قرآن کریم بر اهمیت زندگی خانوادگی، حمایت از زندگی مشترک، تربیت فرزند، انواع ارتباط و ... خداوند بین خود و انسان یک رابطه شخصی قائل است و خانواده و اموال همگی برای آزمایش انسان قرار داده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، خانواده، ارتباط، ارتباط‌های خانوادگی.

* E-mail: mbalavi36@yahoo.com

** E-mail: dr_a_ashrafi@yahoo.com

*** E-mail: Razieh.razmiam@yahoo.com (نویسنده مسئول)

ما مسلمانان باید الگوها و سبک زندگی خود را از قرآن اقتباس کنیم. در دنیایی که رسانه‌های ارتباط جمعی و به‌ویژه ماهواره، در صدد تغییر سبک زندگی ما هستند، برگشت به سبک زندگی قرآنی و توجه خاص به مفاهیم قرآن و الگو قرار دادن این مفاهیم به یک ضرورت تبدیل شده است. از طرف دیگر، خانواده به عنوان مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی و محیطی امن برای دستیابی به اهداف عالی انسانی است. خانواده کانونی است شکل گرفته بر پایهٔ پیمان مقدس ازدواج که با حضور فرزندان، روابط اعضای آن گسترده‌تر و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر بیشتر می‌شود. در این میان، شناخت عوامل ثبات و ساز و کارهای ایجاد ارتباط صمیمانه و سازنده در خانواده، به منظور ایجاد محیطی سالم و بانشاط برای پرورش فرزندان اهمیت بسزایی دارد که در تمام ادیان و در همهٔ جوامع بشری مورد توجه بوده است. بنابراین، اهمیت قرآن از یک سو، به عنوان معلم همیشگی بشر و نهاد خانواده به عنوان هستهٔ زندگی اجتماعی، ضرورت و اهمیت این موضوع را آشکار می‌سازد.

این پژوهش در صدد یافتن چگونگی نگاه قرآن مجید به ارتباط‌های خانوادگی است که با توجه به تفسیر المیزان صورت می‌گیرد و می‌تواند به آگاهی ما در زمینه‌های شناخت جایگاه خانواده، شناخت نحوهٔ تشکیل خانواده، شناخت نحوهٔ سرپرستی خانواده (چگونگی ساختار قدرت)، شناخت مسئولیت‌های مترتب بر اعضای خانواده و شناخت نحوهٔ از هم پاشیدگی خانواده و حقوق اعضا در این باره، از دیدگاه قرآن کریم کمک کند.

انگیزهٔ انجام این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که قرآن مجید چه تصویری از ارتباط‌های خانوادگی ارائه می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال با مطالعه و نیز تأکید بر تفسیر المیزان می‌توان رویکردی را که قرآن نسبت به ارتباط‌های خانوادگی دارد، شناسایی کرد. روش تحقیق و شیوهٔ تحلیل داده‌ها در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است. جامعهٔ آماری ما کلیهٔ آیات قرآن و تفاسیر مربوط به آن در تفسیر المیزان است که در آنها به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط خانوادگی مطرح شده‌اند. از آنجا که در این تحقیق، کل آیات قرآن مجید و تفاسیر مربوط به آن در تفسیر المیزان مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین، پژوهش به صورت کل شماری انجام خواهد شد و نمونه‌گیری صورت نمی‌پذیرد.

با توجه به اینکه صاحب‌نظران تعریف‌های متعددی از خانواده ارائه کرده‌اند که در هر تعریف به بُعدی از ابعاد شکل‌گیری خانواده توجه شده است، در اینجا با توجه به جامع بودن تعریف علامه طباطبائی (ره)، تعریف ایشان به عنوان تعریف محوری قرار گرفت. ایشان در تعریف خانواده می‌فرمایند: «اولین مکانی که برای هر انسانی تعریف می‌شود و بدان تعلق دارد، خانواده است. ایشان خانواده را مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌داند که با پیوند مقدس ازدواج آغاز می‌شود و با تولد فرزندان کامل می‌گردد» (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۴۰۵).

از میان تعاریف مختلف ارائه شده برای ارتباط، تعریف زیر اساس و پایهٔ مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش خواهد بود: «ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط به آنکه در گیرندهٔ پیام، مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (محسنیان، ۱۳۸۷: ۵۷).

دلیل انتخاب این معنی آن است که بعضی از تعریف‌ها فقط به انتقال معنی توجه کرده‌اند، بعضی از آنها به تأثیر بر مخاطب تأکید داشته‌اند و بعضی دیگر استفاده از نوشته، شکل، اعداد و آهنگ‌ها را در تعاریف خود ذکر کرده‌اند. از آنجا که این پژوهش در صدد یافتن عناصر و مفاهیم ارتباطی می‌باشد، تعریف دکتر محسنیان از ارتباط بهترین تعریف به نظر می‌رسد.

طبق این تعریف، هر چه معنی مورد نظر فرستندهٔ پیام با معنی متجلی شده در گیرندهٔ پیام مشابهت بیشتری داشته باشد، ارتباط کامل‌تر خواهد بود. این نتایج را به صورت ریاضی نیز می‌توان بیان کرد؛ بدین صورت که اگر معنی مورد نظر فرستندهٔ پیام را با M و معنی متجلی شده در گیرندهٔ پیام را با M' نشان دهیم، ارتباط وقتی به صورت کامل برقرار خواهد شد که M' مساوی M باشد؛ یعنی: $\frac{M'}{M} = 1$ ارتباط کامل است و معنی مورد نظر فرستنده با معنی متجلی در گیرندهٔ پیام برابر است (ر.ک؛ محسنیان، ۱۳۸۷: ۵۷ و ۵۸).

در این مقاله به ۳ نوع ارتباط خانوادگی پرداخته شده است.

۱- ارتباط بین زن و شوهر

در اینجا ابتدا به وظایف مرد در ارتباط با زن آنگاه به ارتباط زن نسبت به مرد پرداخته می‌شود.

۱-۱) وظایف مرد

الف) قیمومیت و سرپرستی خانواده

در اسلام قیمومیت و ریاست خانواده بر عهده مرد است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾: مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال خود (در مورد زنان) می‌کنند ﴿النِّسَاءُ / ۳۴﴾.

علاّمه (ره) فرموده است: «زیادت‌هایی که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی است که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند. این برتری در جهات عمومی هم عامه مردان را بر بعضی جهات بر عامه زنان قیمومت داده که عبارت است از حکومت، قضا و دفاع از سرزمین با اسلحه. پس به همین دلیل، بر زن واجب است شوهر را اطاعت کند. ایشان همچنین می‌فرماید: قیمومت مرد بر زنش به این معنی نیست که سلب آزادی بکند از اراده زن و تصرفات او در آنچه مالک آن است و استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و نیز دفاع از منافع وی را سلب کند، بلکه معنای قیمومت مرد این است که مرد هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۵۴۴-۵۴۳).

ب) رفتاری و اخلاقی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَبَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارت برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید، از چنگشان به درآ برید، مگر آنکه مرتکب زشتی آشکاری شونید و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد ﴿النِّسَاءُ / ۱۹﴾.

مردان باید در همه شرایط با اخلاق نیکو با هم سر خود برخورد کنند و از این طریق، بنیان و پایه‌های زندگی را مستحکم گردانند و زنان و فرزندان را به زندگی دلگرم کنند.

ج) اقتصادی و مالی

با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره، در محیط خانواده، وظیفه مرد است که از لحاظ اقتصادی، امکانات زندگی زن را فراهم کند و در مسیر مقدّس هم سری و مادری، او را یاری دهد. این تأمین نیاز اقتصادی یک امر تحمیلی برای مرد نیست، بلکه عملی مقدّس و برخاسته از دل است. اسلام در رابطه با پیمان زناشویی، حداقل تکلیف را برای زنان مشخص کرده است و در برابر آن، مردان را موظّف به تأمین لباس و خوراک و مسکن مورد نیاز آنها ساخته است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۵۸): ﴿وَأُولَادَاتُ

يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ: و مادران [اباید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به صورت شایسته بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسع خود مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند و مانند همین احکام بر عهده وارث نیز هست ﴿(البقره/ ۲۳۳).

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا: و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید﴾ (النساء/۴).

علامه (ره) در مورد حکم و وجوب دادن مهریه به زنان می‌فرماید: «دادن مهر به زنان مسأله‌ای نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد، بلکه مسأله‌ای است که اساساً در میان مردم و در سنن دیگر متداول بوده است. سنت خود بشر بر این جاری بود و هست که پولی یا مالی را که قیمتی داشته باشد، به‌عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۶۹).

در نتیجه این مبحث، اسلام برای مردان در برابر همسرانشان وظایف بزرگی را معین فرموده است که از آن جمله می‌توان به وظیفه نگرهبانی از خانواده و وظیفه اقتصادی که شامل پرداخت نفقه، تهیة و سایل آسایش زن و فرزند می‌باشد، اشاره کرد. اسلام وظیفه دیگر مرد را رفتار نیکو و رعایت نکات اخلاقی بیان کرده است و از زن و مردی که با هم ازدواج کرده‌اند، می‌خواهد هر طور که هست با اخلاق و رفتار یکدیگر بسازند و چنانچه از هم ناراحتی دیدند، از آن چشم‌پوشی نمایند (ر.ک؛ ارفع، ۱۳۷۹: ۱۹).

۱-۲) وظایف زن

دو خصلت ویژه در آفرینش زن عبارتند از: اول اینکه: زن را در مثل به منزله کشتزاری برای تکوّن و پیدایش نوع بشر قرار داده تا نوع بشر در داخل این صدف تکوّن یابد و نمو کند و به حدّ ولادت برسد. پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد و به همین دلیل که او کشتزار است، مانند کشتزارهای دیگر احکام مخصوص به خود دارد و با همان احکام از مرد ممتاز می‌شود. دوم از آنجا که باید این موجود، جنس مخالف خود یعنی مرد را مجذوب خود کند و مرد برای اینکه نسل بشر باقی بماند، به طرف او و ازدواج با او و تحمّل مشقّت‌های خانه و خانواده جذب شود. خداوند در آفرینش، خلقت زن را لطیف قرار داد و برای اینکه زن مشقّت بچه‌داری و رنج اداره منزل را تحمّل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرد و همین دو خصوصیت که یکی در جسم اوست و دیگری در روح او، تأثیری در وظایف اجتماعی محوّل به او دارد (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

الف) قیومیت و سرپرستی خانواده

از این نظر شاید مسئولیت روشنی بر عهده زن گذاشته نشده، ولی از زن خواسته شده که در غیاب شوهرش حافظ ناموس و منافع او باشد.

﴿الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً: و زنان صالح زانی هستند که متواضع هستند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند؛ و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت ایشان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشده)، در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایف ایشان نبود)، آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید﴾ (النساء/۳۴).

علامه (ره) فرموده است: «دلیل ندادن زیادت‌هایی که خدای تعالی به مردان داده است و به زنان نداده، این است که زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است و اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است. چون مرد هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد، پس بر زن نیز لازم است در تمام آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابی مرد می‌شود، او را اطاعت کند و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند و وقتی غایب است، مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد و آن بیگانه را از زیبایی‌های جسم خود که مخصوص شوهر است، تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده است و او را مسلط بر آن ساخته، خیانت نکند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۵۴۵).

ب) رفتاری و اخلاقی

طبق بیانات حضرت آیه‌الله العظمی حسین نوری همدانی، حجاب زن یک نوع احترام و مصونیت است نه محدودیت. طبق فرمایش ایشان در کتاب *جایگاه بانوان در اسلام*، حجاب موجب تحکیم و پیوند روابط خانوادگی، افزایش صمیمیت و محبت در کانون زندگی زن و شوهر، افزایش آمار ازدواج و کاهش آمار طلاق می‌گردد. شرافت و کرامت زن اقتضا می‌کند هنگامی که از خانه قدم به بیرون می‌گذارد، متین، سنگین و باوقار باشد. در این باره می‌توان به آیات زیر اشاره کرد (ر.ک؛ نوری همدانی، ۱۳۹۱: ۳۵۶):

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلاباب‌ها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده، توبه کنند که) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است ﴿(الأحزاب/۵۹)﴾؛ ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی [فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست، و باید روسری خود را بر گردن خویش فرواندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان [هم‌کیش] خود، کنیزانشان، خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند که آنچه از زینت خود نهفته می‌دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان! همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید ﴿(النور/۳۱)﴾؛ ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید ﴿(الأحزاب/۳۲)﴾ و ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسول او را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد ﴿(الأحزاب/۳۳)﴾.

ج) اقتصادی و مالی

زنان وظیفه‌ای در رابطه با اقتصاد خانواده به عهده ندارند و اگر درآمدی داشته باشند، متعلق به خود آنهاست. به گونه‌ای که در آیه ۳۲ سوره نساء ذکر شده است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال، مردان بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نیز بهره‌ای (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا برای رفع تنگناها طلب کنید و خداوند به هر چیز داناست ﴿(النساء/۳۲)).

۱-۳) ارتباط والدین با فرزندان

والدین، بر حسب نظام طبیعت، عامل مؤثر به فعلیت رسیدن قوه‌ها و استعدادها در نطفه، جنین و وجود طفل هستند. در این میان، نقش مادر به مراتب مهم‌تر از نقش پدر است. او ماه‌ها طفل را در رحم با شیرهٔ جانش و بعد از تولد، ماه‌ها از مجرای سینه‌اش که کانون عواطف پاک و جایگاه قلب پرمهر اوست، پرورش می‌دهد و از آن پس نیز همواره هستی خود را برای هستی فرزند دل‌بند خود می‌خواهد. در تمام این مدت، هم مادر و هم فرزند به سرپرستی پدر زندگی می‌کنند و این پدر است که وظیفه دارد نیازمندی‌های مادی آنها را از نظر لباس، خوراک و مسکن فراهم سازد.

پدر و مادر وظیفه دارند با رعایت قوانین بهداشتی، جسم و محیط زندگی خود را سالم نگاه دارند، در غیر این صورت، طفل با خطر روبه‌رو می‌شود. انسان پس از گذشت سال‌ها زندگی متوجه می‌شود که پدر و مادر شدن تنها یک جنبهٔ فیزیکی و آمیزش تن به تن نیست و فرزند فقط وارث جسمی و مالی والدین نیست، بلکه وارث تمام کردارها و رفتارهای نیک و بد پدر و مادر، خلق و خو و روش تربیتی آنها هم می‌باشد (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

مسئولیت پدر و مادر به مسائل مادی از قبیل تهیهٔ مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه نمی‌شود، پرورش‌های روحانی و معنوی آنها نیز به عهدهٔ پدر و مادر است. در اسلام تربیت و پرورش روحی فرزندان از تأمین حوائج جسمانی آنان مهم‌تر و ارزنده‌تر است. لازم است والدین کودک از همان روزهای نخستین آنها را با صفات فضیلت انسان آشنا کنند و استعدادهای خدادادیشان را شکوفا سازند.

آنچه را که اطفال می‌شنوند و می‌بینند، کاملاً در روح آنها تأثیر عمیق و ریشه‌دار می‌گذارد. بنابراین، پدر و مادر باید نهایت دقت را مبذول دارند که مبدا ذهن فرزندشان از دیدنی‌های مسموم و مخرب پر شود که یک منظرهٔ منحرف‌کننده کافی است که تا آخر عمر طفل را از راه خدا و صراط مستقیم دور سازد (ارفع، ۱۳۷۹: ۴۶).

دستورات دین در حوزهٔ ارتباط با فرزندان در سورهٔ لقمان (در قالب نصیحت حضرت لقمان به فرزندش) و در سورهٔ مریم (به حضرت اسماعیل) ارایه شده است که این آیات عبارتند از:

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است ﴿(لقمان/۱۳)﴾؛ ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ پسر من! اگر به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گو‌ش‌های از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد. خداوند دقیق و آگاه است ﴿(لقمان/۱۶)﴾ ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است! ﴿(لقمان/۱۷)﴾ ﴿وَلَا تَمَنَّ عَدُوَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (پسر من!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد ﴿(لقمان/۱۸)﴾ ﴿وَأَفْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾

وَأَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَمَصَوْتُ الْحَمِيرِ: و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است (لقمان/۱۹)؛ ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا: و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! ﴿(مریم/۵۴) و ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرُوبًا: او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود ﴿(مریم/۵۵).

از نظر حجّه‌الاسلام قرائتی برخی از عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از: روح پاک مادر، جسم سالم، تعلیم و تربیت الهی، تغذیه پاک (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۹: ۲۸۴).

از جمع‌بندی این مبحث برمی‌آید که در این نوع ارتباط، پدر و مادر باید سفارش‌های زیر را در تربیت فرزند خود بگنجانند: عدم شرک به خدا که سستی بزرگ است، بر پا داشتن نماز و دادن زکات. عمل نیک انجام دادن و از منکر روی گردانند، صبوری کردن بر مصائب، عدم تحقیر مردم، عدم تکبر و خودپسندی. اعتدال در رفتار، صوت یا حتی راه رفتن. پس در نتیجه، از مباحث بالا می‌توان فهمید که اصل مهم در ارتباط با فرزندان تربیت آنهاست که باید به گونه‌ای باشد که خدامحور بار بیایند.

۱-۴) ارتباط فرزندان با والدین

پدر و مادر دو وجود پرارزشی هستند که در تمام ادیان آسمانی، حتی مکتب‌های غیر الهی مورد احترام و تکریم می‌باشند. قرآن و اهل بیت پیامبر (ع) این حسن درونی انسان را که از عاطفه و عقل سرچشمه می‌گیرد، تحریک نموده‌اند و با بیان‌های مکرر و مفصل ارزش آنها را آن طور که باید و شاید نشان داده‌اند و به فرزندان دستور می‌دهند که لحظه‌ای از احترام به پدران و مادران غفلت نکنند (ر.ک؛ ارفع، ۱۳۷۹: ۶۳).

الف) اطاعت

بالاترین حقی که والدین بر فرزندان خود دارند، حق اطاعت است. در اینجا فرقی میان پدر و مادر نیست و همان گونه که اطاعت پدر بر فرزند واجب است، اطاعت مادر نیز واجب است. این اطاعت یا باید در راستای اطاعت خداوند باشد، یا اینکه با اطاعت خداوند مخالفت نداشته باشد. اگر پدر و مادر دستوری بدهند که مطابق دستور خداوند است، مثل دستور به نماز، روزه، جهاد و حج، در این صورت، اطاعت والدین در راستای اطاعت خداوند است، نه در عرض هم (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

جایگاه والدین به اندازه‌ای بالاست که در آیه ۱۵ سوره لقمان می‌فرماید اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن؛ یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد. احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی و از حقوق دائمی است، نه از حقوق موقّت (همان: ۱۶۰)؛ ﴿إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ: هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (، بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به صورت شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند ﴿(لقمان/۱۵).

ب) احسان و نیکی به پدر و مادر

احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار هم واجب عقلی و وظیفه انسانی و هم واجب شرعی است. در احسان به والدین فرقی بین پدر و مادر نیست و این احسان حدّ و مرز ندارد و نیز این احسان متوجه فرزندان است نه والدین (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

در آیه ۱۴ سوره لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است و در این آیه هم به پدر توجه شده است و هم به مادر و نیز اینکه این آیه انسان را متوجه زحمات بیش از حدّ مادر در ایام بارداری و شیردهی می‌کند و اینکه این آیه شکر و سپاسگزاری خدا را به مانند شکر و سپاسگزاری از والدین واجب کرده است (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۸۲: ۲۸۱)؛ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِغٍ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. (آری، به او توصیه کردیم) که برای من و نیز برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است ﴿لَقَمَانَ/۱۴﴾؛ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان! ﴿الْأَحْقَافَ/۱۵﴾؛ ﴿وَوَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! ﴿الْإِسْرَاءَ/۲۳﴾؛ ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهَ لَأَ يُحِبُّ مَنْ كَانَ مَخْتَالًا فَخُورًا﴾ و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید. همچنین به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایه نزدیک، و همسایه دور، دوست، همنشین، واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سر باز می‌زند)، دوست نمی‌دارد ﴿الْإِسْرَاءَ/۳۶﴾؛ ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرُزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم. چیزی را با او شریک قرار دهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید. ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم ﴿الْأَنْعَامَ/۱۵۱﴾؛ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! ﴿الْعنكبوت/۸﴾؛ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان، یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید ﴿البقره/۸۳﴾.

در اینجا ذکر این مسأله مهم است که منظور از اینکه «با مردم سخن حسن بگویید»، «حُسن معاشرت با مردم»، چه کافر ایشان و چه مؤمن آنان است. این مسأله را می‌توان یکی از اصولی که در ارتباطهای هم باید آن را رعایت کرد، نام برد، آیه ۴ سوره علق مصداق دیگری از این خُلق نیکو می‌باشد: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری ﴿القلم/۴﴾.

ج) دعا در حق پدر و مادر

فرزند نه تنها باید در برابر والدین خود متواضع باشد، بلکه باید برای آنها از خداوند رحمت بخواهد و این دعا در حق والدین مستجاب است و گرنه در قرآن خداوند دستور به دعا را بیان نمی‌کند. این دعا فرمان خداوند در قرآن کریم است و نشانه شکرگزاری فرزند از زحمات والدین خود می‌باشد (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۱۸)؛ ﴿أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾: بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، آنان را مشمول رحمت قرار ده ﴿(الإسراء/۲۴)﴾.

علامه (ره) در مورد رعایت ترتیب در طبقاتی که امر به احسان آنها شده است، می‌فرماید: «در آیات ذکر شده، ترتیب رعایت شده است، به طوری که اول خداوند در رأس همه طبقات ذکر شده که بر همه گروه‌ها اولویت دارد و آنگاه پدر و مادران را ذکر کرده که پیداست بعد از خداوند از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند، چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکاء دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه رویده است. پس آن دو از سایر خویشاوندان به آدمی نزدیک‌ترند. بعد از پدر و مادر، سایر خویشاوندان را ذکر کرده است و بعد از خویشاوندان، در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته است» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۹).

پس در نتیجه، علی‌رغم این همه تأکید خداوند بر امر ازدواج، ارتباط و احترام به والدین، در آیه ۲۴ سوره توبه و ۱۳۵ سوره نساء تأکید شده است که خداوند بر همه اولی است و بر همه چیز اولویت دارد، حتی بر خودتان، پدر و مادر و نزدیکانتان: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَوَلُو عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا﴾: کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد، (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند ﴿(النساء/۱۳۵)﴾ و ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرْضُونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾: بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، طایفه شما، اموالی که به دست آورده‌اید، تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند، پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند ﴿(التوبه/۲۴)﴾.

علامه (ره) در مورد اولویت خدا بر همه چیز می‌فرماید: «به حق شهادت بدهید، هرچند که بر خلاف نفع شخصی شما، یا منافع پدر و مادران و یا خویشاوندانتان باشد. پس زنهاری که علاقه شما به منافع شخصیت و محبتی که نسبت به والدین و خویشاوندان خود دارید، شما را بر آن دارد که شهادت را، یعنی آنچه را که دیده‌اید، تحریف کنید و یا از ادای آن مضایقه نمایید. پس مراد از اینکه شهادت بر ضرر والدین و یا خویشاوندان باشد، این است که آنچه را که دیده‌ای، اگر بخواهی در مقام ادا بدون کم و کاست بگویی، به حال تو ضرر داشته باشد و یا به منافع والدین و خویشاوندانت لطمه بزند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۷۶).

د) طلاق

به نظر علامه طباطبائی (ره)، اصل در معنای (طلاق) آزاد شدن از قید و بند است؛ یعنی رها کردن زن از قید ازدواج: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنَ سَعَتِهِ﴾ (اما) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند ﴿(النساء/۱۳۰)﴾؛ ﴿وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾: و برای زنان مطلقه هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت گردد). این حقی است بر مردان پرهیزکار ﴿(البقره/۲۴۱)﴾؛ ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُفْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾: اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر (به علنی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (در این موقع)، آنها را

(با هدیه‌ای مناسب)، بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد ﴿البقره/۲۳۶﴾.

علامه طباطبائی (ره) در مورد زن مطلقه‌ای که مهر ندارد می‌فرماید انجام نگرفتن عمل زناشویی و همچنین معین نکردن مهریه مانع از صحت طلاق نیست. ایشان می‌فرماید: «واجب است بر شما که همسر خود را طلاق می‌دهید، در حالی که در حین عقد ازدواج او مهری برایش معین نکرده بودید. اینکه چیزی به او بدهید، چیزی که عرف مردم آن را بپسندد، (البته هر کسی به اندازه توانایی خود ثروتمند به قدر وسع خویش یعنی به قدری که مناسب با حال وی باشد، به طوری که وضع همسر مطلقه‌اش بعد از جدایی و قبل از جدایی تفاوت فاحش نداشته باشد) و فقیر هم به قدر وسع خویش، البته این حکم مخصوص مطلقه‌ای است که مهریه‌ای برایش معین نشده باشد و شامل همه زنان مطلقه نیست و نیز مخصوص زنی است که شوهرش با او هیچ نزدیکی نکرده باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۷) ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا نِسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْرَضُوا لِنَفْسِكُمْ أَنْ تَبْغُوا مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ (النساء/۱۹). دلایلی که کراهت داشتید (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) ﴿النساء/۱۹﴾.

علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: «زنان را از هیچ مقداری که به ایشان داده‌اید، محروم نکنید و بیان می‌کنند که این آیه شریفه نهی می‌کند از تنگ گرفتن بر زنان، حال این تنگ گرفتن به هر نحوی که باشد و بخواهند به وسیله سختگیری‌ها او را ناچار کنند به اینکه چیزی از مهریه خود را ببخشد تا عقد نکاح او را فسخ کنند و از تنگی معیشت وی را نجات دهند. پس تنگ گرفتن به این منظور بر شوهر حرام است، مگر آنکه زن، فاحشه‌میانه و زنايي آشکار مرتکب شود که در این صورت، شوهر می‌تواند بر او تنگ بگیرد تا به وسیله پول گرفتن او را طلاق دهد» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۰۴-۴۰۳).

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِنَتَانَا وَإِنَّمَا مِثْلُنَا وَمِثْلُ مَنْ يَمِيزُ﴾ اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به‌عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! ﴿النساء/۲۰﴾.

علامه طباطبائی (ره) در مورد استبدال زوجی به جای زوجی دیگر و یا به عبارت دیگر، قائم مقام کردن همسر دومی در جای همسر اول می‌فرماید: «اگر خواستید بعضی از زنان خود را طلاق دهید و با زنی دیگر به جای او ازدواج کنید، از مهریه‌ای که به همسر طلاق‌ی خود در هنگام ازدواج داده بودید، چیزی پس نگیرید، هر چند که آن مهریه مال بسیار زیادی باشد و آنچه می‌خواهید بدون رضایت وی بگیرید، نسبت به آنچه داده‌اید، بسیار اندک باشد... مردان حق گرفتن بیجا و تجاوزگرانه از مهریه زن را ندارند و در این راه نباید به بهتان و دروغ متوسل شوند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۰۸).

﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید. آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای رهایشان کنید ﴿الأحزاب/۴۹﴾.

علامه طباطبائی (ره) در مورد عده نگه داشتن زن مطلقه قبل از انجام عمل زناشویی می‌فرماید: «وقتی زنان را طلاق می‌دهید، بعد از آنکه با ایشان عقد ازدواج بسته‌اید و قبل از اینکه عمل زناشویی با ایشان انجام داده باشید، دیگر لازم نیست زن مطلقه شما عده نگه دارد و بر شما واجب است که اولاً بدون خشونت و خصومت طلاق دهید و در ثانی با چیزی از مال ایشان بهره‌مند کنید... اگر زنان را قبل از آنکه عمل زناشویی انجام داده باشید، طلاق دهید، در صورتی که مهر برای ایشان معین کرده‌اید، تنها نصف مهر را می‌برند. بعد از عمل زناشویی این مهر را به او کامل بدهید و به چیزی از مال آنان را بهره‌مند کنید؛ چیزی از مال که مناسب حال و شأن ایشان باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۵۰۲).

در اسلام بیان شده که زنان پس از طلاق و بعد از مرگ شوهر، البته بعد از پایان رسیدن زمان عده خود می‌توانند شوهر کنند و از آن به عمل معروف هم یاد شده است: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند. اگر در میان آنان به طور پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد ﴿البقره/۲۳۲﴾.

علامه طباطبائی (ره) در مورد وضعیت پس از طلاق می‌فرماید: «مراد از «بلوغ اجل» تمام شدن مدت عده است و این آیه اشاره دارد به دادن اختیار به زنان پس از طلاق در کارهایی که می‌کنند. پس اگر خواستند ازدواج کنند، می‌توانند و خویشاوندان میت نمی‌توانند او را از این کار بازدارند، به استناد اینکه در فامیل ما چنین چیزی رسم نیست؛ زیرا اینگونه عادات که اساس آنها جاهلیت و کوری یا بخل و حسد است، نمی‌تواند حق زن را از او سلب کند، چون زنان خود صاحب اختیار می‌باشند و این حق معروف و مشروع آنان است و در اسلام کسی نمی‌تواند از عمل معروف نهی کند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۵۵).

از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که خداوند در سوره‌هایی که در آنها از طلاق صحبت شده، تأکید می‌کند که اگر لازم به جدایی بود، با روی خوش و با محبت از یکدیگر جدا شوید و در هیچ جا تندی، خشونت و عصبانیت را تجویز نمی‌کند.

ه) مرگ

در اسلام بیان شده که زنان می‌توانند بعد از مرگ شوهرشان ازدواج کنند، البته به شرط گذراندن زمان عده و زنان از این عمل نهی نشده‌اند، بلکه از آن به عنوان عمل معروف هم یاد شده است و همچنین بیان شده است که بعد از مرگ هم با وصیتی که می‌کنید، به فکر زنانتان باشید و آنان را با پرداختن هزینه گذراندن زندگی تا یک سال بهره‌مند سازید: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ﴾ و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط اینکه آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود به شایستگی انجام می‌دهند ﴿البقره/۲۴۰﴾.

نظر علامه طباطبائی (ره) در مورد تأمین مخارج برای زن پس از مرگ شوهر می‌فرماید: «این آیه شریفه به مردان سفارش می‌کند که برای همسران خود وصیتی کنند و مالی معین نمایند که بعد از مرگشان به ایشان بدهند؛ مالی که کفاف مخارج یک سال ایشان را بدهد، بدون اینکه از خانه‌های خود خارج شوند. چیزی که هست، از آنجا که این تعیین مال، حق زنان است و حق چیزی است که هم می‌توان آن را استیفا کرد و هم از آن صرف نظر نمود، لذا می‌فرماید: اگر زنان شوهرمرده در این مدت از خانه شوهر بیرون شدند، دیگر شما ورثه شوهر تقصیری در ندادن آن مال ندارید و یا اگر خواستند به شایستگی شوهر کنند، دیگر شما مسئول نیستید» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۷۰).

﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدت خود رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، درباره خودشان به صورت شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) ﴿البقره/۲۳۴﴾.

نظر علامه طباطبائی (ره) در مورد دادن اختیار به زنان در کارهایی که پس از مرگ شوهر و اتمام عده می‌خواهند انجام دهند این است که: «اگر زنان پس از مرگ شوهر و اتمام عده خواستند ازدواج کنند، می‌توانند و خویشاوندان میت نمی‌توانند او را از این کار باز بدارند، به استناد اینکه در فامیل ما چنین چیزی رسم نیست؛ زیرا اینگونه عاداتها که اساس آنها

جاهلیت، کوری، بخل یا حسد است، نمی‌تواند حق زن را از او سلب کند، چون زنان خود صاحب اختیار می‌باشند و این حق معروف و مشروع آنان است و در اسلام کسی نمی‌تواند از عمل معروف نهی کند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۳).

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكَّرُونَ هُنَّ وَأَكِنَّ لَأَنْ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ؛ وَ گناهی بر شما نیست که به کنایه (از زانی که همسرانشان مرده‌اند)، خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون اینکه آن را اظهار کنید). خداوند می‌دانست شما به یاد آنها خواهید افتاد، ولی پنهانی با آنها قرار زناشویی نگذارید، مگر اینکه به شیوه پسندیده‌ای (و به کنایه) اظهار کنید. (در هر حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آنها سرآید﴾ (البقره/۲۳۵).

نظر علامه طباطبائی (ره) در مورد این آیه چنین است که کلمه «اکنان» به معنای پنهان کردن و پوشاندن است، اما نه هر پوشاندنی. این اکنان به معنای پوشاندن در دل است؛ یعنی اسرار نهفته در نفس و مراد از آیه مورد بحث این است که در مورد خواستگاری مانعی نیست از اینکه شما به کنایه سخنی بگویید و خواسته خود را به کنایه بفهمانید و یا در امر زن مورد نظران اموری را در قلب پنهان بدارید که بعد از چند صباح دیگر که فلان زن از عده بیرون می‌آید، از او خواستگاری خواهی کرد و یا مثلاً آرزو کنید که کی می‌شود من به وصل او نایل شوم!؟

علامه (ره) در تفسیر این جمله می‌فرماید: «اینکه گفتیم در خواستگاری و تعریض اشکالی نیست، برای این است که به یاد زنان بودن امری است مطبوع طبع شما مردان و خدا هرگز از چیزی که غریزه فطری و نوع خلقت شماست، نهی نمی‌کند، بلکه آن را تجویز هم می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۶۵).

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق که از تحلیل محتوای کیفی آیات ارتباطی قرآن کریم با تکیه بر تفسیر المیزان انجام گرفت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. ابتدا به ۳ نوع ارتباط در خانواده اشاره شد: ارتباط بین زن و شوهر، ارتباط والدین با فرزندان، ارتباط فرزندان با والدین. آنگاه پس از بررسی این سه نوع ارتباط، به وظایف هر کدام از این گروه‌ها در قبال هم پرداخته شد. علامه (ره) در مورد اولویت خدا بر همه چیز می‌فرماید: «به حق شهادت دهید، هرچند که بر خلاف نفع شخصیت شما، یا منافع پدر و مادران و یا خویشاوندان باشد. پس زنهار که علاقه شما به منافع شخصی و محبتی که نسبت به والدین و خویشاوندان خود دارید، شما را بر آن بدارد که شهادت را، یعنی آنچه را که دیده‌اید، تحریف کنید و یا از اداء آن مضایقه نمایید. پس مراد از اینکه شهادت بر ضرر شما و یا ضرر والدین و خویشاوندان باشد، این است که آنچه را که دیده‌اید اگر بخواهید در مقام اداء بدون کم و کاست بگویید، به حال شما ضرر داشته باشد و یا به منافع والدین و خویشاوندان شما لطمه بزند» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۷۶).

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ارفع، سید کاظم. (۱۳۷۹). *خانواده در مکتب قرآن و اهل بیت (ع)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهشتی، احمد. (۱۳۷۷). *خانواده در قرآن*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۹). *بررسی روابط انسانی در خانواده‌های تهران*. تهران: طرح پژوهشکده خانواده.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۸۹). *تفسیر المیزان*. قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- فرانکفورد، چاوا و دیوید نجمیاس. (۱۳۸۱). *روشهای پژوهش در علوم اجتماعی*. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی. تهران: سروش.
- فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). *ارتباطات انسانی*. تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.

قرائتی، محسن. (۱۳۹۰). *دقایقی با قرآن*. تهران: انتشارات ستاد اقامه نماز.

_____ . (۱۳۷۶). *تفسیر نور*. تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). *بحار الأنوار*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. تهران: انتشارات کتابخانه مسجد ولی عصر (عج).

نوری همدانی، حسین. (۱۳۹۱). *جایگاه بانوان در اسلام*. تهران: انتشارات مهدی موعود (عج).